

اصول تربیت توحیدی در دوره کودکی (مرحله سیادت)

کیومرث قیصری گودرزی *

احمد سلحشوری **

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۴/۲۶

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱۶

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی و استخراج اصول تربیت توحیدی در هفت سال نخست زندگی فرد است. در این پژوهش با استفاده از روش‌های توصیفی، تحلیلی و استنتاجی به واکاوی متون اسلامی در رابطه با تربیت توحیدی در هفت سال نخست زندگی که در تعالیم دینی از آن با عنوان «دوره سیادت» نام برده می‌شود، پرداخته شد. از آنجاکه بنابر اعتقاد بسیاری از روان‌شناسان و علمای تعلیم و تربیت، این دوره در بنیان‌گذاری شخصیت فرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نیز اولین مواجهه فکری و عاطفی انسان با خدا در این مرحله از حیات وی صورت می‌گیرد، پرواضح است که کیفیت این مواجهه و رابطه نخستین و نیز چگونگی گذران این دوره طلایی تربیت، از چه اهمیت اساسی و تأثیر شگرفی در سراسر زندگی آدمی و جهت‌گیری نهایی او برخوردار خواهد بود. در این پژوهش، با هدف بسترسازی و ایجاد آمادگی روحی و روانی در کودک به منظور ایجاد مبنایی برای استقرار و بنیان‌نهادن نگرش توحیدی در مراحل دیگر رشد، تربیت توحیدی در سه بعد شناختی، عاطفی و ارادی (عمل) مورد بررسی قرار گرفت که از مهم‌ترین یافته‌های آن می‌توان به آموزش توحید به‌عنوان اولین آموزش رسمی در اسلام، تصحیح تفکر خام کودکان در رابطه با خدا، معرفی اسماء و صفات خداوند به‌جای تلاش در جهت اثبات وجود خدا، اجتناب از ارائه توضیحات ناقص و گمراه‌کننده، استفاده از زبان و ادبیات متناسب با فهم کودک، تقلید و الگوگیری از والدین، تربیت بر مدار محبت، ترسیم چهره صمیمی و مهربان از خدا در ذهن کودک، پرورش گرایش‌ها و ویژه درونی از جمله کنجکاوی و زیبایی‌شناسی، تناسب فعالیت‌های عملی با امیال و آزادی کودک و به‌کارگیری اصول سهل‌گیری و تکرار در تربیت اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: توحید؛ تربیت توحیدی؛ کودکی؛ سیادت

* نویسنده مسئول: دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه ملایر
k.gheysari@chmail.ir

** دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی

ah.salahshoori@atu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

استقرار نگرش جامع توحیدی در تربی و تنظیم جهت‌گیری او به سوی خدا همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های پیام‌آوران الهی و مربیان تربیت دینی بوده و هست: **وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ** (بقره/ ۱۶۳): و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است که غیر از او معبودی نیست! اوست بخشنده و مهربان! رهایی از حیطه کثرت‌های وهمی و درآمدن به وادی وحدت و یگانگی و سیراب‌شدن در آب‌سخور زلال توحید، هدف نهایی تربیت توحیدی و صیوروت انسان به سوی خداست.

توحید از ریشه «وحد» که دلالت بر انفراد و یگانگی دارد، گرفته شده است. توحید در اسلام به معنای یکی دانستن خدا و اعتقاد به یگانگی اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۶۳). اعتقاد تحقیقی به توحید، مهم‌ترین و جامع‌ترین موضوعی است که قرآن درباره آن به‌طور گسترده بحث می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۳). مطهری، هدف رسالت پیامبران را دو چیز می‌داند: دعوت به توحید نظری و عملی فردی و اقامه قسط و عدل در جامعه؛ یعنی برقرار ساختن توحید عملی اجتماعی. طباطبایی روح حاکم بر همه آیات قرآن را توحید می‌داند. سایر اصول اعتقادی دین نیز همه به اصل توحید برمی‌گردد. از این رو، می‌توان گفت: تنها اصل بنیادی ادیان آسمانی توحید است (رزاقی، ۱۳۷۹). در روایات اسلامی نیز توحید از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از آن با عنوان اساس دین^۱، بهای بهشت^۲، بالاترین سخن^۳، برترین عبادت^۴ و محبوب‌ترین کلام نزد خدا^۵ نام برده شده است.

هدف غایی تربیت در اسلام، سوق‌دادن تربی به سوی خداوند به‌عنوان کمال مطلق و قرب

۱- امام صادق(ع): **أَسَاسُ الدِّينِ التَّوْحِيدُ**؛ اساس دین توحید و عدالت است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵، میزان‌الحکمه، ج ۳: ۱۹۱۴).

۲- رسول‌الله(ص): **التَّوْحِيدُ تَمَنُّ الْجَنَّةِ**؛ توحید، بهای بهشت است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، نهج‌الذکر، ج ۱: ۴۰۸).

۳- رسول‌الله(ص): **مَا قُلْتُ وَلَا قَالَ الْقَائِلُونَ قَبْلِي مِثْلَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**؛ نه من و نه گویندگان پیش از من، سخنی چون لا اله الا الله نگفته‌ایم (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، نهج‌الذکر، ج ۱: ۵۴۳).

۴- النبی اکرم(ص): **مَا مِنْ كَلَامٍ كَلِمَةٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**؛ هیچ سخنی نزد خداوند، محبوب‌تر از گفتار «لا اله الا الله» نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳: ۱۹۶).

۵- رسول‌الله(ص): **خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»**؛ بهترین عبادت، گفتن «لا اله الا الله» است (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۷۳).

به‌سوی اوست (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۶). هدف تربیت، پرورش انسان کامل تا باریافتن به مقام خلافت الهی و مظهر صفات جمال و جلال خدا شدن است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۴). تربیت اسلامی خواستار تثبیت توحید در اندیشه، احساس و رفتار است و ایمان، نگرش یا موضعی است که مستلزم هر سه عامل شناختی، عاطفی و رفتاری است (علم‌الهدی، ۱۳۸۳: ۸۴).

اگرچه کودک با فطرتی پاک و خدا آشنا پا به عرصه حیات زمینی می‌گذارد و خداجویی، خداگرایی و میل به پرستش آن وجود بی‌همتا از مصادیق فطری است که از جانب خداوند متعال در وجود هر انسانی به ودیعه نهاده شده است: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَكَلِمَاتُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم/۳۰): پس، روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند! اما به تدریج غبار فراموشی بر آن شناخت فطری نشسته و از سوی دیگر، برخی از اسلوب‌ها و شیوه‌های تربیتی از جمله تحمیل و تلقین نیز به‌جای صیقل این آینه الهی، خود حجابی بر آن شده و باعث انحراف و اعوجاج آن می‌شوند. از این‌رو، زمینه‌سازی، پرورش، هدایت و شکوفایی فطرت توحیدی به‌منظور نیل انسان به قله رفیع وجودی خویش و درآمدن در مقام قرب و رضوان حضرت حق، رسالت خطیر تربیت توحیدی قلمداد می‌شود.

از آنجاکه با وقوع انقلاب ارتباطی و اطلاعاتی، بنیان‌های دینداری سنتی در معرض تردید و شک‌های ویرانگر قرار گرفته است، زیستن در این فضا، ضرورت ارائه و استقرار لایه‌های عمیق‌تری از دینداری را اقتضا می‌کند. بنابراین، لازم است تا نسل جدید به‌صورت علمی و عملی با سطوح ژرف‌تری از توحیدورزی آشنا شوند؛ چه‌آنکه ارائه مباحث سطحی و سنتی در این زمینه، پاسخگوی جان سراسر عطش ژرف‌اندیش و ژرف‌نگر نسل حاضر نبوده و ضرورت تغییر رویه، امری لازم و بلکه واجب است. امام سجاد(ع) علت نزول سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را از سوی خداوند، وجود مردمی کاوشگر و ژرف‌نگر در آخرالزمان بیان می‌دارند.^۱ عدم استقرار

۱ - "إن الله عزوجل علم أنه يكون في آخر الزمان أقوام متعمقون، فأنزل الله تعالى "قل هو الله احد" والآيات من سورة الحديد إلى قوله "وهو علم بذات الصدور" فمن رام وراء ذلك فقد هلك" (کلینی، ۱۳۸۷: ۲۳)؛ به‌راستی خدای عزوجل می‌دانست که در آخرالزمان مردمی کاوشگر و ژرف‌نگر می‌آیند، از این‌رو "قل هو الله احد" را نازل کرد و آیاتی از سوره حدید تا آنجاکه می‌فرماید "وهو علم بذات الصدور"، هر کس در خداشناسی فراسوی اینها را بجوید، هلاک شده است.

نگرش جامع توحیدی در متربی یکی از اساسی‌ترین چالش‌ها و مسائل نظام تربیت رایج است، زیرا که پس از ارائه مطالبی کلی و مقدماتی درباب توحید نظری در مراحل اولیه تربیت و دعوت متربی به انجام امور عبادی به‌عنوان نماد توحید عملی، در سایر مراحل تربیتی به این اصل اساسی و بنیادین آنچنان که لازم و شایسته است، نمی‌پردازد. بسنده‌نمودن به مراحل سطحی و اولیه توحیدورزی و جایگزینی تربیت اخلاقی، تربیت معنوی و یا حتی تربیت مرسوم دینی به‌جای تربیت ناب توحیدی از رایج‌ترین اشتباهات نظام تربیتی موجود است. رویکردهای رایج تربیت به‌علت عدم تبیین کافی درخصوص مسئله اساسی توحید و عدم موفقیت در برقراری ارتباط و اتصال مناسب میان مباحث تربیتی و مقوله توحید و همچنین عدم تناسب آموزش‌های ارائه‌شده با ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها و ظرفت‌های مراحل سنی، به نتیجه مطلوب منتهی نمی‌شود و عمدتاً منجر به شکل‌گیری عقایدی ظاهراً اسلامی اما آمیخته با انواع مختلف شرک آشکار و خفی می‌شود و در بعد عملی نیز فرد از برقراری رابطه توحیدی با خدا و سایر پدیده‌ها و همچنین موقعیت‌ها و شرایط مختلف زندگی باز می‌ماند (قیصری، ۱۳۹۶: ۶). از این رو، خداوند در قرآن می‌فرماید: «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند!»^۱

خصیصه فرهنگی انقلاب اسلامی و ظهور اقتضائات و الزام‌های ناشی از ماهیت ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی ضرورت توجه ریشه‌ای‌تر به مسئله تعلیم و تربیت اسلامی را ایجاب می‌نماید. از این رو، ضرورت پرداختن به تربیت توحیدی به‌عنوان غایت تربیت اسلامی جهت پاسخگویی مناسب به نیازهای نوظهور جامعه اسلامی و استقرار نگرش توحیدی در لایه‌های عمیق‌تر نظام‌های فرهنگی و اجتماعی، امری اجتناب‌ناپذیر است. غفلت از فقر موجود در حوزه نظریه‌های بنیادی تعلیم و تربیت اسلامی و کمبودهای اساسی در زمینه نظریه‌پردازی، الگوسازی و تشکیل ساختارهای تربیتی متناظر، باعث تقلیل مفهومی تربیت اسلامی به ارائه مفاهیم کلی درخصوص محتوای نظری دین در بعد نظری و دعوت به انجام صرف مناسک، آیین‌ها و عبادات در بعد عملی می‌شود، بدون آنکه، به تشکیل هویت جامع توحیدی در متربی منجر شود. باید اذعان داشت علی‌رغم آنکه توحید به‌عنوان غایت تربیت اسلامی معرفی می‌شود، اما پژوهش‌های متقن و قابل‌اعتنا در زمینه نظام تربیت توحیدی در مقایسه با سایر زمینه‌ها از جمله تربیت اخلاقی، تربیت زیبایی‌شناسی، تربیت عقلی و غیره، بسیار کم‌تر مشاهده می‌شود. رازقی (۱۳۷۹) با نقد نظام تعلیم و تربیت ایران معتقد است

۱- وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (یوسف/ ۱۰۶)

آنچنان که لازم است بر هدف متعالی توحید تأکید نشده است. علم‌الهدی (۱۳۷۹) بیان می‌دارد اقدامات عملی انجام‌شده در نظام آموزش و پرورش به استقرار نگرش توحیدی در متریان منتهی نشده است و نتیجه این اقدامات منطبق با اهداف قابل‌استناد به متون اسلامی، یعنی توحید نیست.

عدم توجه به سازوکار تحقق عینی و عملی توحید در فرایند تربیت، تقلیل‌گرایی و عدم توجه به ساحت‌های مختلف وجود آدمی، جایگزین‌شدن تدریجی اهداف میانی مانند مبادی آداب اسلامی شدن متربی به جای هدف غایی توحید، داشتن نگاه مقطعی در فرایند تربیت و عدم توجه به گستره حیات آدمی، ظاهرگرایی و غفلت از ساخت شاکله و هویت توحیدی، عدم تناسب تربیت با وسع و ظرفیت و ظرافت‌های هر مرحله سنی و...، از جمله آسیب‌ها و چالش‌های قابل‌طرح در این زمینه است (قیصری، ۱۳۹۶: ۷). از این رو، یافتن شیوه‌ای مستدل و روشن در خصوص نحوه تبیین و استقرار نگرش توحیدی در فرد و جامعه می‌تواند راهگشای اصلی مسائل و معضلات تربیتی به‌ویژه در جهان معاصر باشد. از آنجاکه یکی از اقدامات مهم و اولیه، مشخص‌نمودن مراحل تربیت توحیدی در ادوار مختلف حیات آدمی برای طراحی و تدوین نظام جامع تربیتی و ارائه رهنمون‌های روش‌شناسی است، این پژوهش به بررسی تربیت توحیدی در دوره کودکی (مرحله سیادت) می‌پردازد.

ضرورت تناسب تربیت توحیدی با مراحل رشد

باتوجه به اینکه در این پژوهش، تربیت از ریشه «ربب» در نظر گرفته شده است^۱ و مراد از تربیت، ربوبی‌ساختن انسان است، بدیهی است که این فرایند سراسر حیات فرد را دربرمی‌گیرد و تنها معطوف به دوره خاصی از زندگانی نیست. آنچه حائز اهمیت فراوان است، درک آن است که تربیت توحیدی در هر مرحله از زندگی آدمی دارای اقتضائات و ویژگی‌های خاص آن مرحله است که می‌باید مورد توجه و مداقه قرار گیرد. بی‌شک یکی از مهم‌ترین مسائل در تدوین الگوی تربیت توحیدی، مشخص‌نمودن مراحل و منازل تربیت توحیدی است. ارائه و تدوین دقیق و آگاهانه این مراحل مبتنی بر ویژگی‌های شناختی، گرایشی و ارادی انسان در ادوار مختلف حیات خویش، می‌تواند نقش بسزایی در آشکارشدن الگوی مناسب هر دوره داشته باشد.

۱- واژه «تربیت» از ریشه اصلی و اولی «ربب» و مشتقات آن مانند «رب»، «ربوبیت»، «مربوب» در قرآن و ادعیه به‌طور فراوان به کار رفته است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱).

یکی از اصول اساسی در تربیت توحیدی که بی‌توجهی به آن می‌تواند منشأ آسیب‌های فراوان فردی و اجتماعی شود، اصل تناسب و هماهنگی تربیت با وسع آدمی است. این اصل ناظر به وجود استعدادها و وسع‌های مختلف در ادوار متفاوت زندگی فرد است (باقری، ۱۳۸۸: ۱۷۴). این اصل مربی را به رعایت و در نظر گرفتن تفاوت‌ها و تمایزها و فرازونشیب‌های مختلف در توانمندی‌ها و تدریجی بودن رشد انسان سوق می‌دهد. درک توحیدی دارای مراتب است و این مراتب می‌باید با توجه به ویژگی‌ها و توانمندی‌های هر دوره از زندگی فرد ارائه شود. انسان در طول زندگی مراحل را از رشد می‌پیماید و به تناسب هر مرحله و ویژگی‌های آن، تربیت خاصی را می‌طلبد. بنابراین، شناخت این ویژگی‌ها و استعداد‌های انسان در مراحل مختلف زندگی برای تدوین و تعیین مراحل تربیت، امری لازم و انکارناپذیر است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش بر مبنای رویکرد اکتشافی - استنباطی و با استفاده از روش‌هایی مانند «تحلیل مفهومی» و «استنتاج» صورت گرفته است. در رویکرد اکتشافی - استنباطی، مبانی و کلیات بحث از متون دینی کشف و استخراج می‌شود، سپس بر اساس مبانی اکتشاف و استخراج شده، یافته‌های جزئی استنتاج می‌شوند (باقری، ۱۳۹۰: ۲۱۲). تحلیلی که ما به واسطه آن به فهم معتبری از معنای یک مفهوم و یا مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط دست می‌یابیم «تحلیل مفهومی» نامیده می‌شود (کومبز و دنیلز، به نقل از شورت، ۱۳۹۲: ۴۷). در روش استنتاجی، فرض بر آن است که هر نظام فلسفی می‌تواند متضمن نظریه‌ای تربیتی باشد، پس استلزام‌ها و تجویزهایی را برای تنظیم مناسب محیط‌های تربیتی فراهم می‌آورد. این کار توسط استنتاج عملی صورت می‌پذیرد که از دو مقدمه و یک نتیجه تشکیل شده است. یکی از مقدمات توصیفی و مقدمه دیگر و نتیجه از سنخ تجویزی است (باقری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰۴). اصل دارای ماهیتی هنجاری و ناظر به «باید» هاست؛ از این جهت با «مبنا» که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به «هست»‌ها و «ویژگی‌ها» است، متفاوت است. اصل‌ها همان قوانین حاکم بر اعمال تربیتی‌اند که با توجه به ظرفیت‌ها و استعداد‌های متربی، یعنی مبانی انسان‌شناسی شکل گرفته‌اند (مشایخی، ۱۳۸۱:

۵۲). در این پژوهش برای استخراج الگوی مفهومی تربیت توحیدی در دوره سیادت، ابتدا خصوصیات و ویژگی‌های انسان در این مرحله و در ارتباط با ابعاد سه‌گانه تربیت یعنی بعد شناختی، عاطفی و عملی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت، سپس متناسب با این ویژگی‌ها و با در نظر گرفتن هدف غایی توحید، اهداف تربیت توحیدی در این دوره، استنباط و در نهایت با نظر به گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها) و اهداف به استنتاج اصول و ملاحظات تربیتی مبادرت شد.

تربیت توحیدی در دوره کودکی (دوره سیادت)

هفت سال نخست زندگی از جمله مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین مراحل زندگی انسان محسوب می‌شود. بسیاری از ویژگی‌های روحی و شخصیتی انسان در این دوره پی‌ریزی شده و سنگ‌بنای شکل‌گیری شاکله شخصیتی فرد را در ادوار دیگر مهیا می‌سازد. حلاوت و شیرینی برقراری صحیح نخستین مواجهه فکری و عاطفی کودک با خدا در این دوره می‌تواند پشتوانه‌ای محکم در مسیر صیروت انسان به سوی خدا و گام‌نهادن در طریق ربوبی شدن او قلمداد شود و برعکس چنانچه این مواجهه و رابطه نخستین، به‌درستی شکل نگیرد و در بستر مناسب خود سامان نیابد می‌تواند زمینه‌ساز گریز انسان از خدا و شقاوت و بیچارگی همیشگی او شود. از این رو، بسترسازی و ایجاد آمادگی روحی و روانی در کودک به‌منظور ایجاد مبنایی برای استقرار و بنیان‌نهادن نگرش توحیدی در مراحل دیگر رشد فرد، یکی از اهداف اساسی تربیت توحیدی در این دوره از زندگی است.

پیامبر اکرم (ص) در حدیثی مشهور از هفت سال نخست زندگی انسان با عنوان «سیادت» نام برده و می‌فرماید: «الولد سید سبع سنین...»؛ «فرزند هفت سال سرور است... (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۶). کودک در این دوره از ویژگی‌هایی مانند سیادت، فرمانروایی و آزادی برخوردار است. از نظر اسلام، به‌ویژه براساس سیره و رهنمودهای معصومان (ع)، آشنایی با مفاهیم دینی از هنگام تولد شروع می‌شود و آشنایی در دوره کودکی پایه و اساس در دوره‌های دیگر است. از طرفی، آموزش صحیح و مؤثر بدون در نظر گرفتن توانایی ذهنی کودک، مطلوب نیست و ممکن است کودک را نسبت به یادگیری، دلسرد و یا در یادگیری او اختلال ایجاد نماید. از این رو، آموزش مفاهیم دینی به کودکان گرچه امری بسیار مقدس و والاست، اما موفقیت در آن، در گرو آگاهی و شناخت ویژگی‌ها، اصول و روش‌های آموزشی متناسب با آن است (مقدسی‌پور، ۱۳۸۲: ۳۶). از این رو، برای بررسی الگوی تربیت توحیدی در این دوره باید به بررسی ویژگی‌های کودک

و نیز اهداف تربیت توحیدی در این دوره مبادرت کرد تا با استفاده از آنها به استنتاج اصول و ملاحظات تربیتی متناظر، اقدام نمود.

ویژگی‌های کودک در دوره سیادت (تا هفت سالگی)

پرداختن به تربیت توحیدی در دوره کودکی در گرو داشتن تصویری واقعی از ویژگی‌ها و خصوصیات کودک در این مرحله از حیات است که از طریق بررسی آیات و روایات و همچنین نتایج پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که توسط دین پژوهان، علمای تعلیم و تربیت و سایر پژوهشگرانی که به بررسی مراحل رشد و تکامل انسان پرداخته‌اند، میسر می‌شود. در ذیل به بررسی مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره پرداخته می‌شود:

کودکی دوره ضعف اولیه انسان

خداوند در آیه ۵۴ سوره روم از این دوران به‌عنوان دوره ضعف نخست یاد نموده است و می‌فرماید: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ: خدا همان کسی است که شما را آفرید درحالی که ضعیف بودید؛ سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید و باز بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد؛ او هر چه بخواهد می‌آفریند و دانا و تواناست.

ضعف نخستین انسان در دوره کودکی سراسری و فراگیر است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ الف: ۵۴۶). این ضعف که شامل ضعف جسمی، روحی و عقلی است، زمینه خلقت نوع بشر قلمداد شده و دارای عمومیت می‌باشد. لازم به ذکر است که این نوع ضعف مقطعی بوده و ناظر به آفرینش انسان در این مرحله است، از این رو حمایت و فراهم آوردن امنیت و شرایط مناسب برای پرورش روحی، عقلی و جسمی کودک، مهم‌ترین نیاز این مرحله است که باید توسط والدین و اطرافیان تأمین شود.

فطرت الهی کودک

خداوند در آیه ۳۰ سوره روم به وجود فطرت الهی در انسان اشاره می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/ ۳۰) در این آیه سخن از توحید فطری است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۱۷). امام صادق (ع) در پاسخ به اینکه فطرتی که خدا در این آیه از آن سخن می‌گوید چیست؟ آن را توحید

قلمداد می‌نماید: سألته عن قول الله عزوجل: فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ: التوحيد (حر عاملی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۷۰). پیامبر اکرم (ص) نیز در حدیثی می‌فرماید: كُلُّ مُوَلَّدٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبُوهُ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصِّرَانِهِ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۰۴). یعنی هر نوزادی بر فطرت (توحید و اسلام) متولد می‌شود و این فطرت همچنان ادامه دارد تا پدر و مادر او را به آیین دیگری، آیین یهود و نصرانیت بار آورند. فطرت در کودک به سبب نزدیکی به زمان دمیده شدن روح الهی در کالبد او از یک سو و پاکی و طهارت وجودی و عدم آلودگی و اشتغال به گناه و گرایشات دنیایی از سوی دیگر از حضور ناب‌تری برخوردار است.

ویژگی‌های شناختی کودک

کودک در این مرحله از درک و شناخت محدودی برخوردار است وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا (نحل / ۷۸): و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود، درحالی‌که هیچ چیز نمی‌دانستید. این آیه ناظر به علوم حصولی است و علوم حضوری و فطری را دربر نمی‌گیرد؛ چرا که در ادامه آیه به ابزار دستیابی به علوم حصولی اشاره شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۵۱). مسیر شناخت و یادگیری نیز بیشتر از طریق حواس ظاهری و معطوف به امور محسوس و ملموس است... وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ... (نحل / ۷۸)؛ و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد... . از جمله ویژگی‌های دیگر بعد شناختی آن است که یادگیری‌هایی که در این مرحله از زندگی صورت می‌گیرد، بسیار پایدار بوده و در ضمیر ناخودآگاه فرد ثبت می‌شود. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ فِي صِغَرِهِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ: حکایت آموختن علم در خردسالی، همچون نقشی است که روی سنگ کنده می‌شود (محمدری شهری، ۱۳۸۴: ۱۴۰).
 قرارداشتن سطح تفکر کودک در مرحله انضمامی و مشهود (باهر، ۱۳۷۸: ۷۸)، برجسته بودن فرایند تقلید و الگوگیری در سازوکار شناختی (تراشیون، ۱۳۹۴)، نقش آفرینی عنصر تخیل و گمان در ایجاد پیوند میان تجارب عینی با تصاویر ذهنی (آزادمنش، سجادیه و باقری، ۱۳۹۵: ۵)، کم بودن ذخیره تجربیات و ظرفیت مفهوم‌سازی، فقدان و یا ناچیزبودن قدرت انتزاع فکری، بازنمایی صرف امور عینی و خودمحوری شناختی کودک (نوذری، ۱۳۸۹: ۸۰ - ۸۱)، از جمله عوامل مؤثر در فرایند شناخت و ادراک در این مرحله می‌باشند. گرایش به حقیقت‌جویی که در قالب کنجکاوی تجلی می‌یابد (آزادمنش، سجادیه و باقری، ۱۳۹۵: ۵)، کودک را به بررسی چرایی، چگونگی و چیستی پدیده‌ها سوق می‌دهد و زمینه اندیشه‌ورزی و دستیابی به مراتب اولیه و مقدماتی شناخت را

فراهم می‌نماید.

ویژگی‌های عاطفی (گرایشی) کودک

تمایل به داشتن رابطه با تکیه‌گاهی مطمئن و استوار، ظهور نخستین احساسات ناشی از احترام و ارزش‌گذاری، ظهور نخستین احساس وظیفه و تکلیف در برابر دیگران (نوذری، ۱۳۸۹: ۸۲)، برجستگی تمایلات و دلبستگی در کودک، وجود گرایش به زیبایی و توانایی درک زیبایی‌های ملموس و مشهود (آزادمنش، سجادیه و باقری، ۱۳۹۵: ۶ - ۵) از جمله ویژگی‌های گرایشی کودک، محسوب می‌شود.

ویژگی‌های ارادی (عملی) کودک

تداخل میل و اراده و فقدان تشکیل اراده‌ای منسجم، غلبه امیال بر اراده در این دوره و ناتوانی کودک در مقاومت در برابر امیال باعث می‌شود نتوان از وجود مبدأ ارادی عمل به صورت ناب و خالص در دوره کودکی سخن گفت. کودک به میزان بسیار زیاد تحت تأثیر شرایط و افراد پیرامون خویش به‌ویژه والدین خود است (آزادمنش، سجادیه و باقری، ۱۳۹۵: ۷).
 تحرک، بازی و فعالیت از جمله غالب‌ترین ویژگی‌های کودک در این هفت سال است. از این رو، در روایات توصیه شده است که کودک باید هفت سال بازی کند. پیامبر(ص) می‌فرماید: عرأمة الصَّبِيِّ فِي صَغُرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ: بازی‌گوشی طفل در دوران کودکی، مایه فزونی عقل در بزرگی اوست (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۴: ۴۱۹). همچنین باید به نیاز کودک به آزادی به شکل مطلوبی پاسخ داده شود. امام صادق(ع) می‌فرماید: فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند (محمدری شهری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۷). کودک باید از آزادی لازم برای کشف خود و محیط اطراف برخوردار بوده و با توجه به فقدان وجود تکلیف تربیتی در این دوره، جایی برای اعمال قدرت و فشار برای مریدان و والدین باقی نمی‌ماند و حتی رفتار مذهبی کودک نیز صورت بازی و سرگرمی داشته و نباید با اجبار و خشونت همراه شود. بازی و فعالیت در این دوره برای کودک از جمله حقوق اساسی محسوب می‌شود و او از طریق بازی با محیط اطراف خود ارتباط می‌گیرد و زندگی می‌کند.

مفهوم خدا از دیدگاه کودک زیر هفت سال

قرارداشتن سطح تفکر کودک در مرحله انضمامی و مشهود، کم‌بودن دامنه تجربیات،

محدودیت‌های زبانی کودک در درک مفاهیم و ظرفیت مفهوم‌سازی، فقدان و یا ناچیز بودن قدرت انتزاع فکری، عدم توانایی درک مفاهیم کلی و غیرمادی، بازنمایی صرف امور عینی و خودمحوری شناختی، نشان از سرمایه اندک کودک در زمینه تفکر درباره خدا در این مرحله است.

اندیشه کودک درباره خدا مبتنی بر ادراک‌ها و احساس‌های تجربی کودک و تمثیل‌ها و استعاره‌هایی است که در معرفی خدا بر کودک عرضه می‌شود. در مجموع، با نظر به محدودیت‌های ادراکی و زبانی می‌توان پیش‌بینی کرد که تصور خدا بیشتر تحت نفوذ نمادهای ویژه‌ای است که در فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف برای معرفی خدا تعبیه شده است. به‌عنوان مثال، کودکان مسیحی عمدتاً تصویری انسان‌انگارانه و کودکان مسلمان عمدتاً تصویری از جنس نور در ذهن خود خلق می‌کنند (نوذری، ۱۳۸۹: ۷۰). مفهوم خدا نزد کودک به نوعی انسان‌گرایانه است که از خصوصیت خودمحور بودن و تفکر عینی آنها حکایت می‌کند. او معتقد است: خدا دست دارد، صحبت می‌کند، روی صندلی می‌نشیند یا به تخت تکیه می‌زند و از آنجا به اعمال ما نگاه می‌کند و به ما دستور می‌دهد. تصور خدا نزد خردسالان تا ۷ یا ۸ سالگی بسیار خام و مادی است. او شبیه انسانی است که با ما حرف می‌زند، در بهشت که در آسمان‌هاست سکونت دارد و برای رتق و فتق امور به زمین می‌آید. این گفته‌ها تفکری به‌هم‌آمیخته از تخیل و تجسم را ثابت می‌کند (باهر، ۱۳۷۸: ۸۶). کودکان تا اواخر دوره عملیات عینی، خدا را مثل انسان تصور می‌کنند؛ حتی برخی از کودکان و نوجوانانی که به سطح انتزاعی رسیده‌اند، تصویری مردانه و انسانی از خدا ارائه می‌کنند (خادمی، ۱۳۷۰: ۱۰۵). در مجموع، می‌توان گفت تصور کودک نسبت به خدا در این دوره بیشتر متأثر از غلبه تفکر مادی و تحت تأثیر شرایط فرهنگی و زمینه‌های مذهبی است که کودک در آن پرورش می‌یابد و نیز نحوه معرفی خداوند توسط والدین و مواجهه عملی آنها با خداست.

اهداف تربیت توحیدی در دوره سیادت

به‌علت عدم تمایز و شکل‌گیری مطلوب مؤلفه‌های شناختی، عاطفی و عملی تربیت در هفت سال نخست زندگی، نمی‌توان از تربیت ناب توحیدی در دوره سیادت سخن راند و اقدامات تربیتی مطرح‌شده در این مقطع بیشتر جنبه تمهیدی و زمینه‌سازی دارد. اهداف تمهیدی تربیت توحیدی در دوره سیادت ناظر به دو جنبه اساسی است که عبارتند از: بسترسازی و ایجاد آمادگی روحی و روانی در کودک به‌منظور ایجاد مبنایی برای استقرار و بنیان‌نهادن نگرش توحیدی در مراحل دیگر

زندگی از یک سو و کنترل عوامل مزاحم و تصحیح نگرش کودک نسبت به خدا از سوی دیگر است. با نظر به ویژگی‌های کودک و اهداف مذکور می‌توان به ترسیم اهداف تربیت توحیدی در این دوره مبادرت نمود که مهم‌ترین آنها عبارت است از: جلوگیری از زنگار بستن فطرت الهی کودک، فراهم آوردن زمینه و بستر مناسب برای شکوفای فطرت توحیدی کودک، آشنایی مقدماتی با خدا از طریق اسماء و صفات جمالی، فراهم نمودن زمینه اندیشه‌ورزی کودک درباره خدا، تقویت گرایش کنجکاوی کودک، عمق‌بخشیدن و پیراستن افکار خام کودک در ارتباط با خدا، شکل‌گیری محبت اولیه نسبت به خدا، درک خداوند به‌عنوان وجودی مهربان و دوست‌داشتنی، تقویت گرایش زیبایی‌شناسی کودک، زمینه‌سازی برای شکل‌گیری مناسب مواجهه کودک با خدا. اکنون با مشخص شدن مبانی (ویژگی‌های کودک) و اهداف تربیت توحیدی در دوره سیادت، می‌توان به استنتاج اصول تربیت توحیدی در این دوره مبادرت نمود که متناسب با ابعاد سه‌گانه تربیت توحیدی در سه حیطه شناختی، عاطفی و عمل، احصا و ارائه می‌شوند.

ابعاد سه‌گانه تربیت توحیدی

در تربیت به‌طور عام و در تربیت توحیدی به‌صورت خاص باید به رشد همه‌جانبه و متوازن شخصیت متربی در ابعاد مختلف توجه داشت. نگرش محدود و یک‌بعدی در این نوع تربیت نمی‌تواند ما را به هدف نهایی برساند. از آنجا که مکتب مقدس اسلام منطبق بر عالی‌ترین موازین شکوفایی فطرت آدمی است به بررسی ابعاد سه‌گانه شناختی، عاطفی و ارادی تربیت توحیدی پرداخته می‌شود.

الف) تربیت توحیدی، بعد شناختی

از آنجا که کودک با سرشتی الهی و میلی ربوبی آفریده شده است، وظیفه اصلی تعلیم و تربیت، بارور نمودن و شکوفا کردن این فطرت الهی است. شناختی که در این مرحله مطمح‌نظر قرار می‌گیرد، شناختی اجمالی و مقدماتی و معطوف به گزاره‌هایی مانند: خدا وجود دارد، خالق همه چیز است و... است. این نظام معنایی اولیه بستر ساز شکل‌گیری جهان‌بینی فرد در ادوار دیگر زندگی قرار می‌گیرد.

۱. آموزش توحید، اولین آموزش رسمی

اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)
<ul style="list-style-type: none"> - جلوگیری از زنگار بستن فطرت الهی کودک - فراهم آوردن زمینه و بستر مناسب برای شکوفایی فطرت توحیدی کودک - آشنایی مقدماتی با خدا - اندیشه‌ورزی و کاوشگری کودک در باره خدا 	<ul style="list-style-type: none"> - کودک با سرشتی الهی و میلی ربوبی به نام فطرت آفریده شده است. - فطرت کودک بر توحید سرشته شده است. - حضور ناب‌تر فطرت توحیدی در کودک - زمینه اندیشه‌ورزی در کودک - دستیابی به مراتب پایین شناخت برای کودک امکان‌پذیر است.
اصل: آشنا کردن کودک با خدا و یگانگی او	

در اسلام، آشنانمودن کودک با خدا و یگانگی او از بدو تولد با گفتن اذان و اقامه در گوش او آغاز می‌شود، اما به صورت ویژه آشنایی کودک با خدا و یگانگی او در سن سه سالگی صورت می‌پذیرد. در احادیث و روایات مختلف توصیه شده است، نخستین کلمه‌ای که به کودک آموزش داده شود، کلمه «لا اله الا الله» باشد. ابن عباس از پیامبر روایت می‌کند: اولین کلمه‌ای که بر زبان فرزندانمان می‌گذارید «لا اله الا الله» باشد. *اِفْتَحُوا عَلٰی صِبْيَانِكُمْ اَوَّلَ كَلِمَةٍ «لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ»...* (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶ الف: ۱۴۸). امام صادق (ع) می‌فرماید: وقتی کودک به سه سالگی رسید، از او بخواهید که هفت بار «لا اله الا الله» بگوید. سپس او را به حال خود واگذارید (مروجی طبسی، ۱۳۸۳: ۱۶۶). کودک را باید با کلمه توحید یعنی ذکر «لا اله الا الله» آشنا نمود و علاوه بر بیان مفهوم آن، از او خواست این ذکر را تکرار نماید. باید به اثر نورانی این اذکار در اعماق فطرت لطیف کودک توجه نمود. بخش عظیمی از آثار معنوی و تربیتی این اذکار در روح انسان ناپیداست و خواسته یا ناخواسته اثر خود را خواهد گذاشت (پناهیان، ۱۳۹۰).

۲. معرفی اسما و صفات خداوند به جای اثبات خدا

اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)
<ul style="list-style-type: none"> - جلوگیری از زنگار بستن فطرت الهی کودک - فراهم آوردن زمینه و بستر مناسب برای شکوفایی فطرت توحیدی کودک - آشنایی مقدماتی با خدا - اندیشه‌ورزی و کاوشگری کودک در باره خدا 	<ul style="list-style-type: none"> - کودک با سرشتی الهی و میلی ربوبی به نام فطرت آفریده شده است. - فطرت کودک بر توحید سرشته شده است. - وجود زمینه اندیشه‌ورزی در کودک - دستیابی به مراتب پایین شناخت برای کودک امکان‌پذیر است - قراردادن تفکر کودک در مرحله انضمامی و مشهود - محدودیت‌های زبانی کودک در درک مفاهیم و ظرفیت مفهوم‌سازی - عدم توانایی درک مفاهیم کلی و غیر ملموس
اصل: آشنایی کودک با خدا از طریق اسما و صفات جمالی	

هنگامی که بحث خداشناسی کودک مطرح می‌شود، بیشتر نگاه‌ها معطوف به اثبات وجود خدا برای کودک می‌شود، درحالی‌که باید توجه داشت که اساساً کودک با سرشتی خداشناس و خداگرا متولد شده است و مسئله‌ای درباره وجود خدا و یا وحدانیت او نداشته که نیاز باشد از طریق بحث و استدلال به اثبات وجود خدا برای او مبادرت شود.

ازیک سو کودک به صورت فطری با خدا آشناست؛ پیامبر اکرم (ص): *كُلُّ مُؤَلَّدٍ يُؤَلَّدُ عَلَيَّ الْفِطْرَةَ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَ يُنَصِّرَانِهِ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ب: ۲۰۴)* و از سوی دیگر، بنابر نظر متخصصین حوزه تعلیم و تربیت، تفکر انتزاعی هنوز در این دوره در کودک پدیدار نگشته است. بنابراین، هرگونه تلاش در جهت اثبات وجود خدا از طریق استدلال‌های پیچیده در این دوره صرفاً لفاظی بیهوده و حتی ممکن است ضربه‌ای به احساسات پاک الهی او قلمداد شود. در این دوره باید تا آنجا که مقدور است و با سطح فکر و توانمندی‌های ذهنی کودک متناسب است او را با اسما و صفات جمالی خداوند متعال آشنا ساخت. هرچند که در ادوار دیگر زندگی، می‌توان از خداشناسی فلسفی و استدلالی برای عمق‌بخشیدن به باورهای الهی انسان بهره برد، اما بی‌شک موطن این رویکرد اثباتی در دوره سیادت نخواهد بود. آشنایی با برخی از اسما و صفات الهی مانند مهربانی خدا و بخشندگی او به فراخور سطح فهم کودک از جمله اقتضائات این مرحله سنی است که می‌توان در قالب شعر، داستان، سرود و بازی به آن مبادرت ورزید. برای مثال، اگر کودک

پرسید خدا کیست؟ می‌توانیم خدا را به‌عنوان کسی که همه نعمت‌ها از جمله آسمان و زمین و میوه و آب را برای ما آفریده است، معرفی کنیم؛ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ... (ابراهیم / ۳۲): خداوند همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان، آبی نازل کرد و با آن، میوه‌های (مختلف) را برای روزی شما (از زمین) بیرون آورد؛ و یا وجودی که از همه نسبت به ما مهربان‌تر است؛ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (یوسف / ۶۴) و یا خدا را به صورت مقدماتی با صفات خالقیت و مهربانی خدا آشنا نماییم.

۳. تصحیح تفکر خام کودکان در رابطه با خدا

اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)
<ul style="list-style-type: none"> - آشنایی مقدماتی با خدا - فراهم آوردن زمینه اندیشه‌ورزی و کاوشگری کودک - درباره خدا - عمق‌بخشیدن به افکار کودک در ارتباط با خدا - کنترل عوامل مزاحم و تصحیح نگرش درباره خدا 	<ul style="list-style-type: none"> - وجود زمینه اندیشه‌ورزی در کودک - امکان دستیابی به مراتب پایین شناخت برای کودک - داشتن تجربیات محدود - کودکی دوران ضعف جسمی، روحی و عقلی انسان است. - داشتن تصور انسان‌گرایانه از خدا
<p>اصل: تصحیح نگرش انسان‌گرایانه کودک درباره خدا متناسب با اقتضایات سنی</p>	

همان‌گونه که مطرح شد، کودک در این دوره تصویری انسان‌انگارانه از وجود خداوند متعال دارد که به تدریج باید این تصاویر خیالی و غیرواقعی از ذهن و اندیشه او زدوده شود، اما آنچه اهمیت دارد آن است که نباید برای نیل به این مقصود از استدلال‌های پیچیده و مفاهیم انتزاعی که کودک هنوز قادر به درک آنها نیست، یاری جست و به اصطلاح او را از چاله به چاله انداخت. ذهن کودک در این مرحله از ویژگی ملموس و مشهود بودن پدیده‌ها برای شناسایی بهره می‌گیرد و نمی‌تواند درک مناسبی از مفاهیم غیرقابل مشاهده داشته باشد. والدین و مربیان نباید در برابر این تصورات کودک رفتاری عجولانه و یا تند و قهری از خود بروز دهند، بلکه باید با طبیعی‌قلمداد نمودن این نوع برداشت کودک از مفهوم خدا، از ویژگی کنجکاو کودک در این زمینه در جهت پالودن و تصفیه افکار او استفاده نمایند. مثلاً در پاسخ به سؤال خدا چگونه است؟ می‌توان با استفاده از زبان کودکان و تجربیات محدود او از وجود پدر و مادر و اطرافیان به این مسئله اشاره کرد که خدا مانند انسان نیست که دست و پا داشته باشد. از سوی دیگر، می‌توان از

تمثیل و مثال در معرفی خدا بهره برد و به کودک گفت مانند گرما که وجود دارد، اما دیده نمی‌شود، خدا نیز وجود دارد، اما دیده نمی‌شود. پاسخ‌های ارائه‌شده باید با نیازهای کنونی کودک مرتبط باشد و ارائه پاسخ‌های کامل‌تر را می‌توان به دوره‌های بعدی زندگی که سطح درک و تجربیات او از مفاهیم افزایش یافته است، موکول کرد.

زدودن تصورات خام از تفکر کودکان در سنین بالاتر نیز باید مدنظر قرار گیرد، به‌خصوص آنکه می‌توان آنان را به تجاریشان در جهت برداشتی صحیح‌تر ارجاع داد. به‌عنوان مثال، در تبیین نادیدنی بودن خدا می‌توان کودکان را راهنمایی کرد تا به تجربه خود از حقایق موجود ولی نادیدنی، مانند فکر، جریان هوا، جریان برق و از این قبیل، بازگشت نمایند و تا حدودی به این حقیقت نزدیک شوند (باهر، ۱۳۷۸: ۱۶۶).

۴. اجتناب از ارائه توضیحات ناقص و یا گمراه‌کننده

اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)
<ul style="list-style-type: none"> - آشنایی مقدماتی با خدا - عمق بخشیدن به افکار کودک در ارتباط با خدا - کنترل عوامل مزاحم و تصحیح نگرش کودک نسبت به خدا 	<ul style="list-style-type: none"> - وجود زمینه اندیشه‌ورزی در کودک - دستیابی به مراتب پایین شناخت برای کودک امکان‌پذیر است. - پایدار بودن یادگیری در کودکی
اصل: اجتناب از ارائه توضیحات ناقص و گمراه‌کننده درباره خدا	

یکی از بزرگترین و رایج‌ترین اشتباهاتی که در زمینه تربیت دینی کودک صورت می‌پذیرد، ارائه اطلاعات ناقص و یا اشتباه به کودک از سوی والدین با امید به آنکه با گذشت زمان و بزرگتر شدن کودک، خودبه‌خود معارف صحیح جایگزین شود. دلیل این مسئله را اغلب والدین، پایین بودن سطح درک و فهم کودک قلمداد نموده و تنها می‌خواهند در برابر پرسش‌های کودک پاسخی داده باشند. در حالی که، این قضیه می‌تواند آثار نامناسبی بر کودک داشته باشد؛ چراکه این پاسخ‌های اشتباه و ناقص در ضمیر ناخودآگاه کودک ثبت شده و تصور او درباره خدا را در ادوار دیگر زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهد. پیامبر اکرم (ص) درباره ماندگاری یادگیری در این سنین می‌فرماید: *مَثَلُ الْاَلْدَى يَتَعَلَّمُ فِي صِغَرِهِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ، وَمَثَلُ الْاَلْدَى يَتَعَلَّمُ فِي كِبَرِهِ كَالْاَلْدَى يَكْتُبُ عَلَي الْمَاءِ*: حکایت کسی که در کودکی می‌آموزد، همانند نقش‌گندن بر سنگ است و حکایت

کسی که در بزرگسالی می آموزد، همانند کسی است که بر آب می نویسد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴: ۱۴۰). شناخت مراحل رشد کودک و اینکه در چه مرحله‌ای از تفکر و استدلال قرار دارد، کمک شایانی در نوع پاسخ ارائه شده توسط والدین دارد. گاه پاسخی ساده و کوتاه اما واقعی می تواند نیاز کودک را در این زمینه تا رسیدن به مراحل بالاتر رشد و شناخت برآورده نماید و با فرارسیدن سایر مراحل رشد، پاسخ‌های ارائه شده عمیق و عمیق تر می شود. به هر حال، آنچه اهمیت دارد، آن است که پاسخ‌های ارائه شده نباید اشتباه و یا گمراه کننده باشد و نمی توان در صورتی که پایه یک ساختمان معیوب و نامناسب باشد، سازه‌ای عظیم و رفیع بر آن بنا نهاد.

۵. استفاده از زبان و ادبیات متناسب با فهم کودک

اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)
<ul style="list-style-type: none"> - آشنایی مقدماتی با خدا - فراهم آوردن زمینه اندیشه‌ورزی و کاوشگری کودک درباره خدا 	<ul style="list-style-type: none"> - وجود زمینه اندیشه‌ورزی در کودک - امکان دستیابی به مراتب پایین شناخت برای کودک - پایین بودن درک و شناخت کودک - کم بودن ذخیره تجربیات، ظرفیت مفهوم‌سازی، فقدان و یا ناپیوستگی قدرت انتزاع فکری، بازنمایی صرف امور عینی - ضعف جسمی، روحی و عقلی کودک
اصل: استفاده از زبان و ادبیات متناسب با فهم کودک در معرفی خدا	

برای انتقال مفاهیم دینی از جمله سخن گفتن درباره خدا باید از زبان و ادبیات قابل فهم برای آنها بهره برد. به کارگیری کلمات دشوار و پیچیده که کودک هیچ تصور و درکی از آن ندارد، باعث حیرت و سرگردانی او می شود. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ: آن کس که نزد او کودکی است باید (در پرورش وی) کودکانه رفتار نماید (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ۵۱۴). باتوجه به اینکه کودک در مرحله تفکر عینی و انضمامی است، باید معرفی خدا برای او به صورت ملموس صورت پذیرد. مثلاً هنگامی که بحث درباره مهربانی خدا به میان آید، باتوجه به اینکه کودک، طعم مهربانی پدر و مادر خود را چشیده و آن را درونی ساخته است، می توان با استفاده از این تجربه بیان داشت که خدا حتی از پدر و مادر نیز خیلی مهربان تر است. استخدام بیان لطیف و کودکانه در معرفی خدا هنری است که والدین باید خود را به آن آراسته

نمایند تا ضمن انتقال معارف توحیدی به کودک زمینه انس و الفت او را با خدای خوبی‌ها و زیبایی‌ها فراهم آورند. در این زمینه استفاده از ادبیات خشک و رسمی از آفت‌های اساسی قلمداد می‌شود.

نقل است در یکی از جنگ‌ها، پیامبر اکرم (ص) با مشاهده مادری حین شیردادن به کودک خود رو به اصحاب کرده و پرسیدند: محبت این مادر به فرزند خود چقدر است؟ آنها گفتند خیلی زیاد است. فرمودند: آیا این مادر حاضر می‌شود که فرزند خود را در آتش بیندازد؟ گفتند: نه. بعد ایشان فرمود: خدا به بندگان خود از این مادر مهربان‌تر است. باید به صورت ملموس و با ادبیات و زبانی که کودکان متوجه شوند، از خداوند سخن گفت (پناهیان، ۱۳۹۰).

۶. تقلید و الگوگیری از والدین

اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)
- آشنایی مقدماتی با خدا - فراهم آوردن زمینه اندیشه‌ورزی و کاوشگری کودک در باره خدا	- تأثیرپذیری کودک از شرایط - شناخت از طریق مشاهده و تخیل شکل می‌گیرد. - گرایش به تقلید از دیگران
اصل: الگوی حسنه‌بودن والدین و مربیان در رابطه با خدا برای کودک	

در سنین کودکی، بیشترین میزان آموزش را فرزندان از طریق دیدن کسب می‌کنند و مهم‌ترین عامل آموزشی کودکان در این دوره، تقلید و الگوگیری از دیگران و به‌ویژه والدین خود است. کودکان در این مقطع سنی، به شدت تحت تأثیر رفتارها و باورهای والدین خود قرار داشته، از آنها تقلید می‌کنند و این تأثیر و تأثر می‌تواند به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در سراسر عمر یک فرد، نقشی مؤثر و اساسی ایفا نماید. از این رو، خانواده مهم‌ترین عامل تربیتی خصوصاً در هفت سال اول زندگی فرد است. در این مقطع آموزش و یادگیری کودک از طریق تقلید و الگوگیری از والدین صورت می‌گیرد و والدین، قهرمانان و الگوهای اصلی کودک محسوب می‌شوند. علاقه کودک به پدر و مادر و محبتی که از آنها دریافت می‌دارد او را به همانندسازی و تقلید از آنها وامی‌دارد. بنابراین، پرواضح است که این الگوهای تربیتی چه نقش اساسی در سیر توحیدی شدن کودک و قرارگرفتن او در مسیر بندگی خدا برعهده خواهند داشت. کودک معمولاً نخستین درک ملموس خود از رابطه انسان با خدا را در رفتار والدین خویش مشاهده می‌کند و کیفیت و نوع رابطه والدین

با خدا در ضمیر ناخودآگاه کودک نقش بسته و هدایتگر نگرش توحیدی او خواهد شد. کانتر^۱ در بررسی‌های خویش به این نتیجه رسید که میزان تأثیر والدین بر نگرش‌های فرزندان و عواطف و رفتار آنها بسیار چشمگیر است. آنها نقش اساسی در شکل‌گیری اعتقادات بازی می‌کنند و نگرش‌ها و اعتقادات خود را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به کودکان انتقال می‌دهند و کودکان با مشاهده اعمال و رفتار والدین این تأثیر را می‌پذیرند. آلبرت بندورا^۲ اعتقاد دارد که بیشترین یادگیری‌ها و تأثیرپذیری‌های افراد، از طریق یادگیری مشاهده‌ای و دیدن الگوهای ارائه‌شده است و هراندازه الگوها از محبوبیت و جایگاه ارزشی ویژه‌ای برخوردار باشند، تأثیرگذاری بیشتری بر الگوگیرنده‌ها دارند. پس والدین به‌منزله اولین الگو، بر شخصیت کودکان، اجتماعی شدن آنها، روش‌های تعامل با دیگران، نحوه برخورد با مشکلات زندگی و مسائل اخلاقی و اعتقادی کودکان، تأثیر جدی و اساسی دارند (فقیهی و نجفی، ۱۳۹۲: ۷). در پژوهشی کودکانی که به خواندن نماز مبادرت می‌کنند، اولین و مهم‌ترین انگیزه خود را در این زمینه خواندن نماز توسط پدر و مادر معرفی می‌نمایند و قریب به اتفاق آنها، عامل ایجاد انگیزه و رغبت خود را، الگوگیری از والدین خود قلمداد می‌کنند. روان‌شناسان و کارشناسان بر این موضوع تأکید دارند که دوره الگوگیری و الگوپذیری کودکان، در سنین زیر هفت سال است (تراشیون، ۱۳۹۴). در اینجا باید از نوع دیگری از تأثیرگذاری والدین بر اعتقادات توحیدی کودک نیز سخن گفت که به‌ویژه در این دوره سنی از اهمیت فراوانی برخوردار است. تصور کودکان نسبت به خدا بسیار متأثر از تصویری است که از والدین خود دارند. اگر کودکی والدین خود را قابل اعتماد، مهربان و قابل دسترس بداند، احتمالاً خدا را نیز دارای چنین صفاتی خواهد دانست. از سوی دیگر، اگر والدین خود را خشن، بی‌تفاوت و بی‌انصاف بداند، درباره خدا نیز چنین تصوراتی خواهد داشت. والدین، در نحوه درک فرزندشان از خدا، بیشترین تأثیر را دارند (یاب، ۱۳۷۹: ۸۹). با توجه به این مؤلفه اخیر، والدین باید در رابطه با کودک، تکیه‌گاهی مطمئن، دوستی صادق و خیرخواه، همراهی همیشگی، آموزگاری دلسوز و دانا، داوری عادل و بخشنده، حمایت‌کننده‌ای مقتدر و توانا و متصف به دیگر صفات نیک باشند، تا کودک، تصویر مناسبی از آنها داشته باشد تا هنگام مواجهه با مفهوم خدا، تصویر نیکی از خدا در ذهن او مجسم شود. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: *أَحِبُّوا الصَّبِيَانَ وَ*

1 - Canter

2 - Albert Bandura

ارْحَمُوهُمْ، وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَعُوا لَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ: کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید و هرگاه به آنان وعده دادید، به آن وفا کنید، زیرا آنان، روزی‌دهنده خود را کسی غیر از شما نمی‌دانند (فیض کاشانی، ۱۴۱۷:ب:۴۴۳).

ب) تربیت توحیدی، بعد عاطفی (گرایشی)

یکی از ابعاد اساسی تربیت توحیدی در دوره کودکی، تربیت گرایشی است که تأثیری شگرف بر سلامت روحی انسان دارد و بسترساز گرایش و میل انسان در مسیر سیر توحیدی است. پرورش عاطفی و مسائل پیچیده این بعد وجودی انسان، همواره مورد توجه روان‌شناسان و مربیان بوده، همچنان که آیات و روایات و مباحث تربیتی اسلام نیز آن را مورد توجه کامل و دقیق قرار داده و رهنمودهای ارزشمندی ارائه کرده‌اند. آیاتی را که از مودت و محبت و عداوت، انعطاف و قساوت، طمأنینه و اضطراب و حب جمال و زیبایی و مانند آن، سخن می‌گویند، می‌توان به بعد عاطفی ناظر دانست که هریک به گونه‌ای بار تربیتی دارد (رحیمیان و رهبر، ۱۳۸۰: ۱۳۱). در پرورش و تربیت گرایش‌ات انسان باید به ضرورت رعایت تقدم و تأخر و سیر توالی و تکامل آنها اشاره نمود؛ چراکه بی‌توجهی به این مسئله می‌تواند مانعی جدی و اساسی در مسیر ربوبی‌شدن انسان قلمداد شود و او را از چشیدن طعم واقعی محبت الهی و عشق‌ورزی خالصانه به خدا، محروم نماید.

به‌عنوان مثال، مرحله گرایش به زیبایی محسوس برای کسی که از امور معنوی و نامحسوس، تصور روشنی ندارد بر مرحله گرایش به زیبایی‌های عقلی و ماورایی مقدم است. به‌همین جهت، از کسی که در او حس سپاس‌گزاری و قدرشناسی نسبت به انسان‌های دیگر و در برابر هدایای محسوس، ضعیف است، نمی‌توان انتظار داشت که نسبت به خدای متعال که وجودی نامحسوس است و به‌خصوص در برابر نعمت‌های معنوی او سپاس‌گزار و قدرشناس باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳۶۶). امام رضا(ع) می‌فرماید: مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ: هر کس از بنده‌ای که به او خوبی کرده تشکر نکند، شکر خدای عزوجل را به‌جای نیاورده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷: ۴۴).

۱. تربیت بر مدار محبت خدا

اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)
<ul style="list-style-type: none"> - شکل‌گیری محبت مقدماتی نسبت به خدا - برقراری نخستین رابطه عاطفی با خدا 	<ul style="list-style-type: none"> - کودک با سرشتی الهی و میلی ربوبی به نام فطرت آفریده شده است. - ظهور نخستین احساسات ناشی از احترام و ارزش‌گذاری - تمایل به رابطه با تکیه‌گاهی مطمئن
اصل: محوریت محبت خدا در فرایند تربیت توحیدی	

از آنجاکه کودک در این مقطع از حیات خویش تنها قادر به درک امور ملموس و عینی است، بنابراین، برای ایجاد رابطه محبت‌آمیز با خدا باید از دریچه ملموس‌سازی امور معنوی پیش رفت و به دنیای کودکانه او وارد شد. مثلاً برای درک میزان محبت خدا نسبت به او می‌توان مهربان‌ترین فرد در نظر کودک را مبنای قرار داد و بیان نمود که میزان لطف و مهربانی خدا نسبت به او در مقایسه با شخص مورد نظر بسیار بیشتر است و یا به همان زبان کودکانه از میزان محبت و علاقه خدا به انسان‌ها و آفرینش نعمت‌های مختلف از قبیل: درختان، میوه‌ها، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، پدر و مادر، اطرافیان و غیره سخن گفت. بدین‌سان زمینه شکل‌گیری محبت را در نهاد وجود او مهیا ساخت. از سوی دیگر چون کودک مزه محبت خدا را در نحوه محبت والدین با خود می‌چشد و درونی می‌سازد، بنابراین، توصیه شده است که والدین به‌ویژه در هفت سال نخست زندگی، امنیت خاطر، محبت و آرامش روانی کافی را برای کودک فراهم آورند تا با مهیاشدن زمینه رشد و شکوفایی عاطفی کودک، بستری مناسب برای گرایش او به سوی خدا و شکل‌گیری محبت خالص و ناب توحیدی در ادوار دیگر زندگی فراهم آید.

۲. توصیف خدا بر مبنای صفات جمالی

اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)
- شکل‌گیری محبت مقدماتی نسبت به خدا - درک خداوند به‌عنوان وجودی مهربان و دوست‌داشتنی - برقراری نخستین رابطه عاطفی با خدا - زمینه‌سازی برای شکل‌گیری مناسب مواجهه کودک با خدا - تأمین آرامش روحی و امنیت روانی کودک	- کودک با سرشتی الهی و میلی ربوبی به نام فطرت آفریده شده است - تمایل به رابطه با تکیه‌گاهی مطمئن - وجود گرایش به زیبایی‌ها - پایین‌بودن سطح شناخت و درک کودک
اصل: ترسیم چهره ای مهربان و صمیمی از خدا در ذهن کودک	

داشتن امنیت روانی و آرامش روحی، یکی از مهم‌ترین نیازهای کودک در این دوره است. والدین و دست‌اندرکاران مسائل تربیتی باید به این امر واقف باشند که گرایش و میل کودک به خداوند متعال تنها در صورتی در بستری صحیح، هدایت می‌شود که کودک خدا را وجودی مهربان، صمیمی و دوست‌داشتنی درک کند و برای نیل به این مسئله از آنجاکه کودک قادر به درک فلسفه عذاب و عقوبت نیست، بنابراین، باید مریبان تنها به بیان ویژگی‌های جمالی خدا به فراخور درک و فهم کودک مبادرت نموده و از بیان ویژگی‌های جلالی خدا و مسئله عذاب و دوزخ و مرگ و مواردی که بر این چهره مهربان خدشه وارد می‌سازد، بپرهیزند. ارائه نابخردانه تصویری خشن و نامهربان از خداوند که تنها به دنبال سوزاندن، کشتن و انتقام گرفتن از بندگان خود است، باعث وحشت کودک از خدا شده و بزرگترین خیانت و اساسی‌ترین مانع در برابر تربیت توحیدی مبتنی بر محبت، قلمداد می‌شود. در این دوره سنی باید چهره‌ای دوست‌داشتنی و مهربان از خدا در ذهن کودک ترسیم شود و پیوسته از مهر و عنایت خدا و از لطف و کرامت او سخن گفت و مجالی برای سخن گفتن در باره خشم، غضب، جهنم و عذاب او نیست. البته باید در نظر داشت نوع مواجهه گفتاری و رفتاری والدین با خدا در حوادث و موقعیت‌های زندگی و نیز نوع معرفی خدا به کودک، در تلقی و برداشت کودک درباره خدا مؤثر است. اگر آنان خدا را وجودی قهار و منتقم معرفی کنند که تنها در کار عذاب کردن و عقوبت دادن است و یا وجودی که مهربان و رحیم و بخشنده است و لطف و عنایت ویژه‌ای به کودک دارد، در تلقی و برداشت او نسبت به خدا تأثیر متفاوتی خواهد داشت.

۳. پرورش گرایش کنجکاوی کودک

اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)
<p>- تقویت گرایش کنجکاوی کودک به منظور زمینه‌سازی جهت نیل به مراتب متعالی‌تر حقیقت و درنهایت حقیقت مطلق در ادوار دیگر</p>	<p>- وجود زمینه اندیشه‌ورزی در کودک - امکان دستیابی کودک به مراتب پایین شناخت - وجود گرایش حقیقت‌جویی در فطرت کودک - تجلی گرایش حقیقت‌جویی در کنجکاوی‌های کودکانه</p>
اصل: پرورش و تقویت اشتیاق کودک به پرسش‌گری و کنجکاوی	

انسان نه تنها دارای فطرت توحیدی است، بلکه علاوه بر آن دارای گرایش‌های فطری دیگری می‌باشد که بسترساز حرکت انسان به سمت قرب الهی می‌شود. از جمله این گرایش‌ها می‌توان به گرایش حقیقت‌جویی و گرایش به جمال و زیبایی اشاره کرد، تربیت توحیدی در این مقطع سنی باید زمینه‌های تقویت و شکوفایی این گرایش‌های درونی انسان را مهیا سازد و با تحریک و تیز نمودن شاخک‌های مربوط به این گرایش‌ها، زمینه لازم برای تعالی آنها و درنهایت سیر به سوی خدا را در سایر مراحل دیگر زندگی فراهم آورد. گرایش حقیقت‌جویی در کودک خود را در قالب پرسش‌های بی‌پایان متجلی می‌کند و والدین و مربیان تربیتی باید با صبر و حوصله در قبال این پرسش‌ها و دادن پاسخ‌هایی آگاهانه و متناسب با سطح درک و فهم کودک و پرهیز از سرکوب این روحیه پرسشگری و حقیقت‌جویی، زمینه لازم برای درک جلوه‌های مختلف حقیقت و درنهایت رسیدن به حقیقت مطلق را در سایر مراحل زندگی فراهم نمایند. فطرت انسان، رو به حقیقت دارد و مشتاق است تا حقیقت را آن‌سان که هست، بازشناسد. این میل درونی، اثری ژرف در خداجویی انسان دارد و او را به سوی معرفت خداوند - که حقیقت مطلق است - برمی‌انگیزد. از آنجاکه کودک قادر به درک مفاهیم استدلالی پیچیده و انتزاعی نیست، لذا ضرورت دارد تا والدین در پرورش میل حقیقت‌جویی از افراط‌های جاهلانه پرهیز نمایند و اجازه دهند تا این گرایش متعالی در بستری طبیعی رشد نماید.

۴. پرورش گرایش زیبایی‌شناسی کودک

اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)
<ul style="list-style-type: none"> - تقویت گرایش زیبایی‌شناسی کودک به‌منظور زمینه‌سازی جهت نیل به مراتب متعالی‌تر زیبایی و درنهایت زیبایی مطلق در ادوار دیگر - آشنایی با مصادیق زیبایی‌های عینی و گرایش به زیبایی 	<ul style="list-style-type: none"> - گرایش زیبایی‌شناسی در فطرت کودک فعال است. - کودک قادر به درک مراتب عینی و ملموس زیبایی است.
اصل: پرورش و تقویت گرایش زیبایی‌شناسی کودک	

باتوجه به ویژگی مشهود و ملموس بودن دریافت‌های کودک، این دوره، مقطع مناسبی برای تقویت میل زیبایی‌شناسی است. زیبایی‌های زمینی مقدمه آشنایی با زیبایی‌های الهی بوده و این زیبایی‌های مادی مقدمه وصول به آن جمال مطلق است.

جاذبه زیبایی‌دوستی در هفت سال اول نقش‌آفرینی می‌کند، اما دامنه آن تنها محدود به حُسن ظاهر و زیبایی‌های محسوس است. لذا باید اصل آراستگی بر روابط میان والدین و مربیان با کودک سایه افکند و آنان بدون سوق‌دادن کودک به تجمل‌گرایی، ذوق زیبایی را در وی برپا کنند و بگسترانند و میل به آراسته‌بودن را در او شکل دهند و هدایت کنند. به‌علاوه باید کودک را هرچه بیشتر با زیبایی‌های طبیعت روبه‌رو ساخت تا ذائقه زیبایی در وی حساس‌تر و تیزتر شود (باقری، ۱۳۸۸: ۲۵۳). در این دوره باید حس زیبایی‌شناسی کودک را با قراردادن او در معرض زیبایی‌های آفرینش مانند مناظر بدیع طبیعی، نگریستن به گل‌ها و شکوفه‌ها، مشاهده رودخانه‌ها، حیوانات و پرندگان زیبا و غیره، تحریک نمود و همه این زیبایی‌ها را موهبت خدا و نشانه عشق و علاقه خدا به انسان تعریف کرد، به‌گونه‌ای که هر پدیده زیبایی با یاد خدا در ذهن کودک پیوند یابد. پرورش و پیوند حس زیبایی‌شناسی کودک با یاد خدا از همان اوایل دوره کودکی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چراکه یکی از حربه‌های اساسی شیطان در منحرف‌ساختن انسان از صراط مستقیم و طریق بندگی، تزئین و زیانمایاندن دنیا و گناهان در دیده‌گان انسان است؛ *رِئِنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ...* (بقره/ ۲۱۲): زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است و *يَا وَرِثِينَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ* (انعام/ ۴۳): و شیطان، هر کاری را که می‌کردند، در نظرشان زینت داد!.

در این دوره باتوجه به عدم درک مناسب کودک از زیبایی‌های معنوی باید جهت انتقال مفاهیم دینی به کودکان از قاعده مجاورت استفاده کنیم. به‌عنوان مثال، پوشیدن لباس زیبا و خوش‌بو و همچنین

استفاده از سجاده زیبا برای اقامه نماز توسط والدین باعث می‌شود که این زیبایی‌های بصری به نماز منتقل شده و باعث شکل‌گیری گرایش زیبا و مثبت به عبادت در ضمیر کودک شود. تأکید دین اسلام بر حفظ آراستگی ظاهری مؤمنان و پوشیدن بهترین لباس‌ها هنگام عبادت، همچنین پرهیز از ژولیدگی و ناآراستگی و شرط خوش‌صدا بودن برای مؤذن همه‌وهمه در این رابطه قابل تفسیر است. از آنجاکه درک زیبایی‌های طبیعی، مقدمه درک زیبایی‌های معنوی است و اصولاً مسئله زیبایی با ذات خداوند متعال گره می‌خورد و به او باز می‌شود. بنا به عقیده برخی از بزرگان مانند علامه محمدتقی جعفری، چون زیبایی‌شناسی و زیبایی‌گرایی برخاسته از فطرت الهی انسان است و براساس تجربیات شهودی و حضوری صورت می‌گیرد، بنابراین، برای ارتباط نزدیک با خداوند، بهترین راه و کوتاه‌ترین مسیر معرفی می‌شود (نوروزی، ۱۳۸۸)؛ بنابراین، اهمیت بسترسازی مناسب برای پرورش این بعد وجودی انسان در این دوره، واضح و بدیهی می‌نماید.

ج) تربیت توحیدی؛ بعد عمل

کودک در این برهه از زندگی از داشتن تکالیف دینی و همچنین تکالیف تربیتی الزام‌آور و اجباری معاف است. وی با توجه به روحیه خودمحوری و خودبرترینی خویش نمی‌خواهد به دستورات دیگری گوش فرا دهد بنابراین، همه آنچه به‌عنوان تمهیدات تربیتی در بعد عملی در نظر گرفته می‌شود، باید جنبه بازی و سرگرمی یافته و از هرگونه الزام و اجباری به‌دور باشد. زمینه‌سازی برای شکل‌گیری مناسب مواجهه کودک با خدا از مهم‌ترین اقدامات والدین و مربیان در این دوره است.

۱. تناسب فعالیت‌های عملی با امیال و آزادی کودک

اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)
<ul style="list-style-type: none"> - فراهم آوردن زمینه و بستر مناسب برای شکوفایی فطرت توحیدی کودک - شکل‌گیری مناسب مواجهه کودک با خدا 	<ul style="list-style-type: none"> - بازی و فعالیت - آزادی کودک - تداخل میان میل و اراده در کودک - غلبه امیال بر اراده - خودمحوری کودک - کودکی دوران ضعف جسمی، روحی و عقلی انسان است.
<p>اصل: تناسب فعالیت‌های عملی کودک با امیال، آزادی و اقتضائات سنی او</p>	

آشنا کردن کودک با خدا باید همراه با خاطره‌های خوشایند و در محیطی شاداب و پرهیز از هرگونه اجبار، تهدید و خشونت صورت پذیرد. تربیت از طریق بازی‌های مناسب، سرودها و شعرهایی با مضامین کودکانه درباره خدا و درخواست تکرار آنها توسط کودک، استفاده از ظرفیت گسترده داستان برای انتقال مفاهیم تربیتی، از جمله رویکردهای مناسب برای این مرحله است. عادت دادن کودک به ویژگی‌های پسندیده‌ای مانند بردن نام خدا پیش از خوردن غذا و یا همراه ساختن یاد خدا با تمام لحظات مفرح و زیبای زندگی کودک توسط والدین، می‌تواند بستر مناسبی برای ایجاد انس و الفت میان کودک و خدا شود. شگفتی کودک در برابر پدیده‌های طبیعی مانند آسمان، خورشید و ماه و ستارگان، شب و روز، کوه‌ها و درختان و دریاها و غیره نیز می‌تواند فرصتی برای تربیت توحیدی مهیا سازد؛ زیرا این اعجاب همراه با شوق فهمیدن در کودک، زمینه مناسبی برای معرفی خدا فراهم می‌آورد. تشویق کودک هنگام تقلید از نماز و عبادات والدین نیز می‌تواند شیرینی رابطه با خدا را در کام کودک بچشاند. همچنین حضور کودک در مراسم عبادی - معنوی گروهی نیز می‌تواند تأثیر شگرفی بر رشد معنوی کودک و رابطه او با خدا ایفا نماید.

۲. سهل‌گیری، عادت، تلقین و تکرار

اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)
<ul style="list-style-type: none"> - فراهم آوردن زمینه و بستر مناسب برای شکوفایی فطرت توحیدی کودک - شکل‌گیری مناسب مواجهه کودک با خدا 	<ul style="list-style-type: none"> - بازی و فعالیت - آزادی کودک - تداخل میان میل و اراده در کودک - غلبه امیال بر اراده - خودمحوری کودک - کودکی دوران ضعف جسمی، روحی و عقلی انسان است. - پایین بودن درک و شناخت کودک - کم‌بودن ذخیره تجربیات، ظرفیت مفهوم‌سازی
<p>اصل: مبتنی‌بودن تربیت عملی کودک بر اصول سهولت، عادت، تکرار و تلقین</p>	

پایین‌بودن سطح درک، کم‌بودن تجربیات و پایین‌بودن قدرت مفهوم‌سازی کودک، اقتضا می‌کند تا والدین و مربیان در جریان تربیت توحیدی او از اصول سهولت، عادت، تلقین و تکرار و

دیگر شیوه‌ها و اسلوب‌های متناسب با توانمندی ذهنی، تجربی و جسمی کودک، استفاده نمایند. نقل شده است که رسول اکرم (ص) مشغول نماز بود، درحالی که امام حسین (ع) در کنارش بود؛ وقتی پیامبر تکبیر می‌گفت، حسین (ع) نمی‌توانست تکبیر بگوید؛ آن حضرت همچنان تکبیر را اعاده می‌کرد و به حسین (ع) تعلیم می‌داد تا اینکه تکرار این کلام مبارک، به هفت بار رسید و حسین (ع) در مرتبه هفتم توانست تکبیر را بر زبان آورد (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۷۲۱). بعد عملی تربیت توحیدی در دوره سیادت در حدیث امام باقر و امام صادق (ع)، مطرح شده است: وقتی کودک به سن سه سالگی رسید، به او بیاموزید که هفت بار «لا اله الا الله» بگوید. سپس او را آزاد گذارید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد؛ در این هنگام به او آموزش دهید که هفت بار «محمد رسول الله» بگوید. سپس تا چهار سالگی او را آزاد بگذارید؛ آنگاه از وی بخواهید که هفت مرتبه «صلی الله علی محمد و آله» را تکرار نماید و سپس تا پنج سالگی او را رها کنید؛ در این وقت اگر کودک دست راست و چپ خود را تشخیص داد، صورتش را به سمت قبله برگردانده و به او گفته شود: سجده کن. پس اگر شش سال بر او گذشت، نماز بخواند و رکوع و سجده بر او تعلیم شود. سپس رهایش کنید تا هفت سال او تمام شود. پس وقتی هفت سال او تمام شد، به او بگویید صورت و دست خود را بشوید و نماز بخواند (مروجی طوسی، ۱۳۸۸: ۱۶۶). با توجه به اینکه دوره الگوگیری و تقلید از والدین در این مقطع قرار دارد، لذا والدین می‌توانند با استفاده از این خصوصیت کودک، رفتارهایی مانند شکرگزاری از نعمت‌های خدا را عملاً به او بیاموزند. مثلاً پس از صرف غذا شکرگزاری از خدا مقدم بر تشکر از دیگران باشد تا کودک با تکرار این رفتار دریابد که ولی نعمت اصلی خداست و اوست که همه این نعمت‌ها را به ما بخشیده است. به هر حال آنچه که مسلم است این است که کودک در این دوره، فاقد تکالیف شرعی و تربیتی الزام‌آور است و در صورت سرباززدن از آنچه از او خواسته می‌شود نمی‌توان او را مورد مؤاخذه و سرزنش اساسی قرار داد.

جدول ۱: مؤلفه‌های تربیت توحیدی در دوره سیادت

دوره	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)	اهداف	ابعاد	اصول تربیتی
سیادت	<ul style="list-style-type: none"> - کودکی دوران ضعف جسمی، روحی و عقلی انسان است. - کودک با سرشتی الهی و میلی ربوبی به نام فطرت آفریده شده است. - فطرت در کودک دارای حضور ناب‌تری است. - فطرت کودک بر توحید سرشته شده است. - پایین‌بودن درک و شناخت کودک - تأثیرپذیری از شرایط - شناخت و یادگیری بیشتر از طریق حواس ظاهری و معطوف به امور محسوس و ملموس است. - پایداربودن یادگیری در کودکی - قراردادن سطح تفکر کودک در مرحله انضمامی و شهودی - برجسته‌بودن فرایند تقلید و الگوگیری در سازوکار شناختی 	<ul style="list-style-type: none"> - جلوگیری از زنگار بستن فطرت الهی کودک - فراهم‌آوردن زمینه و بستر مناسب برای شکوفایی فطرت توحیدی کودک - آشنایی مقدماتی با خدا از طریق اسما و صفات جمالی - فراهم‌نمودن زمینه اندیشه‌ورزی کودک درباره خدا - تقویت گرایش کنجکاوی کودک - عمق‌بخشیدن و پیراستن افکار خام کودک در ارتباط با خدا 	بعد شناختی	<ul style="list-style-type: none"> - ضرورت آشنایی کودک با خدا و یگانگی او - آشنایی کودک با خدا از طریق اسما و صفات جمالی - تصحیح تدریجی نگرش انسان‌گرایانه کودک درباره خدا - اجتناب از توضیحات ناقص و گمراه‌کننده - استفاده از زبان و ادبیات متناسب با فهم کودک در معرفی خدا - الگوی حسنه‌بودن والدین در رابطه با خدا برای کودک
سیادت	<ul style="list-style-type: none"> - نقش‌آفرینی عنصر تخیل و گمان در ایجاد پیوند میان تجارب عینی با تصاویر ذهنی - کم‌بودن ذخیره تجربیات، ظرفیت مفهوم‌سازی - فقدان و یا ناچیزبودن قدرت انتزاع فکری - بازنمایی صرف امور عینی - خودمحوری شناختی - وجودگرایش به حقیقت‌جویی که در قالب کنجکاوی و حیرت تجلی می‌یابد. - وجود زمینه اندیشه‌ورزی در کودک - درک مراتب اولیه حقیقت توسط کودک 	<ul style="list-style-type: none"> - شکل‌گیری محبت اولیه نسبت به خدا - درک خدا به‌عنوان وجودی مهربان و دوست‌داشتنی - برقراری نخستین رابطه عاطفی با خدا - تقویت گرایش زیبایی‌شناسی کودک از طریق آشنایی با مصادیق زیبایی‌های عینی و ملموس - تأمین آرامش روحی و امنیت روانی کودک 	بعد عاطفی	<ul style="list-style-type: none"> - محوریت محبت خدا در فرایند تربیت توحیدی - ترسیم چهره‌ای مهربان و صمیمی از خدا در ذهن کودک - پرورش و تقویت گرایش کودک به کنجکاوی و پرسشگری - پرورش و تقویت گرایش زیبایی‌شناسی کودک

ادامه جدول ۱: مؤلفه‌های تربیت توحیدی در دوره سیادت

اصول تربیتی	ابعاد	اهداف	گزاره‌های واقع‌نگر (ویژگی‌ها)	دوره
- تناسب فعالیت‌های عملی با امیال و آزادی کودک - مبتنی‌بودن تربیت عملی بر اصول سهولت، عادت، تکرار و تلقین	بعد عملی	- زمینه‌سازی برای شکل‌گیری مناسب مواجهه کودک با خدا	- داشتن تصور انسان‌گرایانه از خدا - تمایل به داشتن رابطه با تکیه‌گاهی مطمئن و استوار - ظهور نخستین احساسات ناشی از احترام و ارزش‌گذاری - ظهور نخستین احساس وظیفه و تکلیف در برابر دیگران - برجستگی تمایلات و دلبستگی در کودک - وجود گرایش به زیبایی و توانایی درک زیبایی‌های ملموس و مشهود - تداخل میل و اراده و فقدان تشکیل اراده‌ای منسجم - غلبه امیال بر اراده در این دوره و ناتوانی کودک در مقاومت در برابر امیال - نیاز کودک به بازی و فعالیت و آزادی	سیادت



نمودار ۱: اصول تربیت توحیدی در دوره سیادت

بحث و نتیجه‌گیری

رابطه انسان با خدا بر محور توحید و یگانگی تعریف می‌شود و توحید، معیار تعیین کیفیت این رابطه است. تعلیم و تربیت صحیح باید بتواند انسان را در مدار معرفت و محبت خدا قرار دهد تا با اخلاص و ورزی و انجام عمل صالح به هستی مطلق و نهایت وجود، یعنی ذات مقدس حضرت حق تقرب جوید و با رسیدن به مقام فنا، به بقای حقیقی و جاویدان نائل آید. دوره کودکی، به‌ویژه هفت سال نخست زندگی یکی از مهم‌ترین مراحل حیات انسان قلمداد می‌شود؛ چه آنکه بسیاری از خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی انسان در این دوره پایه‌ریزی می‌شود و از آنجا که نخستین مواجهه و آشنایی انسان با خدا در این مرحله شکل می‌گیرد، پرواضح است که بسترسازی برای شکل‌گیری مناسب و شیرین این مواجهه و برنامه‌ریزی برای این شناخت و ارتباط اولیه تاچه‌حد حائز دقت و اهمیت است. براساس یافته‌های این پژوهش، دوره سیادت، دوره شکل‌گیری مبانی و ریشه‌های تربیت توحیدی مانند امنیت، اعتماد و محبت در کودک است که از طریق تعامل با اطرافیان و به‌ویژه والدین کسب می‌شود. براساس برخی از روایات، کودک تصور خویش از خصوصیات و ویژگی‌های والدین را به خدای سبحان تعمیم می‌دهد و این تصور اولیه می‌تواند نقشی مهم در فرایند تربیت توحیدی فرد داشته باشد. از این رو، خداوند متعال و معصومین (ع)، والدین را بر مهربانی و شفقت و وفای به عهد نسبت به کودک امر نموده‌اند. این یافته با تبیین‌های روان‌شناسی از جمله رابطه دلبستگی و تأثیر آن بر رابطه با خدا، تأیید می‌شود.

در مجموع، در دوره سیادت، نمی‌توان از شکل‌گیری مؤلفه‌های شناختی، عاطفی و عملی تمایز یافته توحیدی در کودک سخن راند و مناسب آن است که این دوره را پیش‌مرحله یا دوره آمادگی و تمهید نام‌گذاری کرد. با توجه به اینکه از دیدگاه روایات، کودک با فطرت توحیدی متولد می‌شود و این فطرت نیز دارای فعلیت است، بنابراین، جلوگیری از زنگار گرفتن این سرمایه اساسی، همواره باید مطمح‌نظر مربیان باشد. عمق‌بخشیدن و پیراستن افکار خام کودک در ارتباط با خدا، فراهم آوردن زمینه و بستر مناسب برای شکوفای فطرت توحیدی کودک، تقویت گرایش‌های متعالی درونی او مانند زیبایی‌شناسی و کنجکاوی، الگوی حسنه‌بودن والدین برای کودک در رابطه با توحید، تربیت کودک بر مدار محبت خدا، پرورش ابعاد عاطفی او، آموزش از طرق غیرمستقیم داستان، بازی، نمایش، هنر و غیره، از جمله موارد ضروری در شکل‌گیری و بنیان‌نهادن شخصیت توحیدی کودک، در این دوره سنی است.

منابع

قرآن کریم.

آزادمنش، سعید؛ سجادیه، نرگس و باقری، خسرو (۱۳۹۵)، تبیین اهداف و ملاحظات «تربیت» اخلاقی کودک با نظر به مفهوم عاملیت انسان در اندیشه اسلامی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی تربیت اسلامی، شماره ۲۳: ۲۵ -

۱ -

ایرپس، یاب (۱۳۷۹)، کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا، ترجمه مسعود حاجی زاده، تهران: انتشارات صابرین.

باقری، خسرو (۱۳۸۸)، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ ۱۹، جلد اول، تهران: انتشارات مدرسه. باقری، خسرو (۱۳۹۰)، هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناسی به نسبت دین با علوم انسانی، تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشارات.

باقری، خسرو؛ سجادیه، نرگس و توسلی، طیبه (۱۳۸۹)، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

باهنر، ناصر (۱۳۷۸)، آموزش مفاهیم دینی هنگام با روان‌شناسی رشد، تهران: انتشارات چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات.

پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، نهج الفصاحه، اصفهان: انتشارات خاتم‌الانبیا.

پناهیان، علی‌رضا (۱۳۹۰)، انتقال مفاهیم دینی به کودکان، برنامه سمت خدا، سایت بیان معنوی:

<http://bayanmanavi.ir/post/259>.

تراشیون، سیدعلیرضا (۱۳۹۴)، یاددادن مفاهیم دینی به فرزندان در مراحل مختلف سنی، سایت تغلین:

<http://thaqalain.ir>.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، قم: انتشارات اسراء.

خادمی، عزت (۱۳۶۸)، درک کودکان دبستانی از مفاهیم دینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء.

رحیمیان، محمدحسن و رهبر، محمدتقی (۱۳۸۰)، آیین تزکیه، قم: انتشارات بوستان کتاب قم.

رزاقی، هادی (۱۳۷۹)، تربیت بر مدار توحید، مجموعه مقالات تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، تهران: ۱۸۲ - ۱۶۴.

شورت، آدmond سی (۱۳۸۷)، روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی، ترجمه محمود مهرمحمدی و همکاران، تهران: انتشارات سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۲، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، شیخ محمدحسن حر (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه، ج ۴، بیروت: انتشارات مؤسسه احیاء التراث.

- عاملی، شیخ محمدحسن حر (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه*، ج ۱۲، قم: انتشارات مؤسسه آل بیت.
- عاملی، شیخ محمدحسن حر (۱۴۲۲ق)، *اثبات الهداه*، ج ۱، بیروت: انتشارات مؤسسه الاعلمی.
- علم الهدی، جمیله (۱۳۷۹)، *غایت شناسی تربیت علوی*، مجموعه مقالات تربیت در سیره و کلام امام علی(ع)، تهران.
- علم الهدی، جمیله (۱۳۸۳)، *جنسیت در تربیت اسلامی*، *فصلنامه پژوهش های تربیت اسلامی*، شماره ۸: ۹۲ - ۵۹.
- فقیهی، علی نقی و نجفی، حسن (۱۳۹۲)، *عوامل تربیت عاطفی فرزندان در خانواده؛ برگرفته از احادیث*، *فصلنامه اسلام و پژوهش های تربیتی*، سال پنجم، شماره ۲: ۲۷ - ۶.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۴۱۷الف)، *المحجّة البیضاء*، جلد ۲، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۴۱۷ب)، *المحجّة البیضاء*، جلد ۳، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
- قزائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، جلد ۷، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قیصری، کیومرث (۱۳۹۶)، *ارائه الگوی تربیت توحیدی براساس آموزه های قرآن و ائمه اطهار(ع) در دوره های سه گانه سنی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۷)، *الکافی*، جلد ۱، قم: انتشارات دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۵)، *میزان الحکمه*، قم: انتشارات مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴)، *حکمت نامه کودک*، جلد ۱، قم: انتشارات مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، *نهج الذکر*، جلد ۱، قم: انتشارات مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶الف)، *حکمت نامه کودک*، جلد ۱، قم: انتشارات مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶ب)، *گزیده حکمت نامه پیامبر*، جلد ۱، قم: انتشارات مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث.
- مروجی طبسی، محمدجواد (۱۳۸۳)، *حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت(ع)*، قم: انتشارات بوستان کتاب قم.
- مشایخی، شهاب الدین (۱۳۸۱)، *اصول تربیت از دیدگاه اسلام*، *مجله حوزه و دانشگاه*، روش شناسی علوم انسانی، شماره ۳۲: ۶۸ - ۵۰.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹)، *خداشناسی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

مقدسی‌پور، علی (۱۳۸۲)، اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان، فصلنامه معرفت، شماره ۷۵: ۴۴ - ۳۶.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۸۶ الف)، برگزیده تفسیر نمونه، جلد ۳، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ ب)، پیام قرآن، جلد ۱، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، جلد ۱۶، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

مهدی‌زاده، حسین (۱۳۸۱)، کاوشی در ریشه قرآنی واژه تربیت و پیامدهای معنایی آن، فصلنامه معرفت، شماره ۵۹، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

نوذری، محمود (۱۳۸۹)، بررسی تحول ایمان به خدا در دوره کودکی، نوجوانی و آغاز جوانی، پایان‌نامه دکتری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نوروزی، رضاعلی (۱۳۸۸)، زیبایی‌شناسی از منظر علامه جعفری و پیامدهای تربیتی آن، مجله بانوان شیعه، شماره ۲۱: ۱۳۲ - ۱۰۹.